



دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۲۹۱

اندیشه

درس گفتار نظریه عدالت-۱

عدالت؛ مهم‌ترین

موضوع فلسفه سیاسی

بحثی که انتخاب کرده‌ام، بحث خاصی از فلسفه سیاسی تحت عنوان نظریه عدالت است. از زمانی که جان رالز در سال ۱۹۷۱ کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت» را منتشر کرد، تا امروز، این موضوع به مناقشه‌برانگیزترین بحث در فلسفه سیاسی معاصر تبدیل شده است.

مهم‌ترین موضوعی که فلسفه سیاسی معاصر مورد بحث قرار می‌دهد، همین نظریه عدالت است. کتاب «نظریه‌ای در باب عدالت» تقریباً به پراجاع‌ترین کتاب تاریخ فلسفه تبدیل شده و اگر بخواهید در گوگل اسکالر نگاه کنید، تعداد ارجاعات به این کتاب از هر کتاب دیگری در تاریخ فلسفه بیشتر است. این تعداد قابل مقایسه با کتاب‌های کانت و هگل نیست، لذا تأثیر معارشر و مناقشه‌برانگیز بودنش در فلسفه معاصر قابل انکار نیست.

پس انتخاب رالز به این جهت است که او مهم‌ترین فیلسوف سیاسی معاصر است. نکته دیگری که وجود دارد این است که وقتی کتاب برخی فیلسوفان معاصر، بویژه فیلسوفانی را که سابقه تحلیلی دارند، باز می‌کنید، بدون تسلط به تاریخ مساله می‌توانید آن را متوجه شوید اما رالز فیلسوفی است که اگر بخواهید مباحثش را به طور دقیق بفهمید، باید اشرافی بر نظریات لاک، هابز، روسو و بویژه نظریات کانت و حتی تا حدودی اسمیت و مارکس داشته باشید.

برخلاف بسیاری از فیلسوفانی که در مباحث معاصرشان هیچ رجوعی به تاریخ فلسفه ندارند، رالز کرارا به این فیلسوفان رجوع می‌کند و از این جهت، فیلسوفی است که به تاریخ فلسفه توجه دارد.

این موضوع به ما این امکان را می‌دهد که آنچه را که در تاریخ فلسفه خوانده‌ایم یا می‌توانیم بخوانیم، ذیل منازعه رالز برای بحث پیرامون یک مساله معاصر بازسازی کنیم.

شاید یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این بحث، این است که رالز یک تفسیر خاص از نقد دوم کانت ارائه می‌دهد. در واقع، تفسیر رالز از کانت به عنوان یک تفسیر خاص از فلسفه اخلاق کانت تلقی می‌شود.

اگر کسی اشرافی به نظریات لاک، هابز، روسو و اسمیت داشته باشد، درک مباحث این درس برایش جذاب‌تر خواهد بود.

کسی که بخواهد مباحث این درس را بفهمد، باید به فلسفه سیاسی مدرنیته متقدم رجوع کند. در این درس، مسائل متنوعی مطرح می‌شود و مطالعه روسو و لاک و بویژه اسمیت که برای ما اندیشمند ناشناخته‌ای است، اهمیت دارد.

رالز سال ۱۹۲۰ متولد شد و سال ۱۹۵۱ دکترای خود را گرفت و ۱۹۷۱ نخستین کتاب خود تحت عنوان «نظریه‌ای در باب عدالت» را منتشر کرد. تا امروز هم این کتاب مهم‌ترین کتاب رالز محسوب می‌شود. بعد از آن، از فاصله ۱۹۷۱ تا چند سال بعد، او یکسری مقاله منتشر کرد و در دانشگاه هاروارد درس گفتارهایی داشت که در واقع بازسازی استدلال‌های این کتاب و پاسخ به نقدهایی بود که به او مطرح می‌شد. سال ۱۹۹۳ کتابی به نام Political Liberalism منتشر کرد و به بازسازی برخی استدلال‌هایی که در «نظریه‌ای در باب عدالت» مطرح کرده بود، پرداخت.

علاوه بر این، او یک کتاب دیگر نیز دارد به نام «عدالت به مثابه انصاف؛ یک بازگویی» که درس گفتارهای او در دانشگاه هاروارد است. این کتاب تقریباً همزمان با مرگ رالز در سال ۲۰۰۱ منتشر شده است. کتاب دیگری هم دارد به نام «قانون مردمان» که این کتاب مکمل «نظریه‌ای در باب عدالت» محسوب می‌شود. موضوع نظریه عدالت، عدالت سیاسی و اجتماعی درون یک جامعه خاص است؛ یعنی جامعه‌ای که ذیل یک قانون اساسی قرار دارد، اگر بخواهد نهادها و مناسباتش عادلانه باشد، رالز برای آن جامعه نظریه‌ای طراحی می‌کند به نام نظریه عدالت. رالز در «قانون مردمان» سعی می‌کند یک تئوری برای عدالت بین‌الملل مطرح کند. او در ابتدای نظریه عدالت خودش توضیح می‌دهد موضوع نظریه عدالت من یک دولت است با یک قانون اساسی خاص. پس اساساً این نظریه آنجایی موضوعیت می‌یابد که ذیل یک قانون اساسی بخواهد اجرا شود. چون ما قانون اساسی بین‌المللی نداریم، نظریه عدالت جهانی هم نداریم. قانون مردمان به عنوان مکمل این بحث مطرح می‌شود.

من در ادامه اشاره‌ای خواهم داشت به تکوین اصطلاح عدالت توزیعی و وارد متن رالز خواهم شد. مساله کتاب «عدالت به مثابه انصاف؛ یک بازگویی» صرفاً عدالت توزیعی نیست؛ نظریه عدالتی مطرح می‌کند که بخشی ناظر به عدالت سیاسی است و بخشی ناظر به عدالت توزیعی که درباره اصطلاحات مربوط به آن در ادامه توضیح خواهم داد.



مصطفی زالی

مواجهه امام موسی صدر با رژیم صهیونیستی چگونه بود؟

اسرائیل فرجام تمدن غرب

است. یعنی اگر ما بخواهیم همین مشی‌ای را که غرب طی می‌کند، طی کنیم، آینده ما همین حال فعلی غرب است و ما با یک تأخیری به آنها می‌رسیم.

بخش دیگر وضعیتی است که ما باید به سمت و سوی آن حرکت کنیم. یعنی الزامات یک حرکت است، الزامات یک تمدن است که در این بخش موارد مختلفی را برمی‌شمارد. مثلاً بحث آزادی، عدالت و امنیت را به عنوان یک سه‌گانه که می‌تواند خیلی کمک کند ذکر می‌کند. از طرفی، بحث می‌کند اگر بخواهیم یک حرکتی بکنیم در منازعات و دعواهایی که وجود دارد، نمی‌توانیم حرکت کنیم. این نیاز است که شما به همدیگر اعتماد کنید، به همدیگر احترام بگذارید و به همدیگر اطمینان کنید. گفتمان‌های مختلف اگر بخواهند در کنار هم حضور یابند، این ۳ اصل باید وجود داشته باشد؛ یعنی اصل احترام متقابل، اعتماد متقابل و اطمینان متقابل. حالا اگر این را در کنار آن سه‌گانه آزادی، عدالت و امنیت قرار دهیم، همدیگر را پوشش می‌دهد.

امام موسی صدر در جامعه‌ای صحبت می‌کند که یک‌سوم آن اهل سنت هستند، یک‌سوم هم مسیحی هستند و هر کدام هم طوایف مختلفی دارند؛ یعنی ۱۸ طایفه و ۱۸ فرقه. کسی بتواند آموزه‌های اصیل دینی شیعه را مطرح کند اما اینها در راستای این باشد که همبستگی را در این جامعه ایجاد کند، کار بزرگی است.

حالا بیایید به موضوعی بپردازیم که می‌تواند مورد توجه امروز ما هم باشد. لبنان به هر حال هم‌زمان فلسطین است و از سال ۱۹۴۸ که این رژیم منحوس شکل گرفته، دائماً توسط رژیم صهیونیستی تهدید شده و مورد تجاوز قرار گرفته است. حتی در یک زمانی، صهیونیست‌ها تا بیروت هم آمدند و بیروت را اشغال کردند. حالا الان به صورت ژیمنی نتوانستند وارد شوند یا به صورت خیلی محدودی وارد شدند. اما مواجهه امام موسی صدر با اسرائیل چگونه بود؟ با این طرح تمدنی، آیا او اسرائیل را فقط صرفاً به عنوان یک دشمن متجاوز، یک دولت متجاوز و یک رژیم متجاوز تلقی می‌کرد یا نه، در نگاه او اسرائیل چیز دیگری بود؛ مساله با اهمیت‌تری بود که کل منطقه، کل جهان اسلام و به تعبیر او کل بشریت و انسانیت باید به آن بپردازند و به این توجه کنند که این خطری را که وجوددارد، کنترل‌ومدیریت‌کنند.

امام موسی صدر معتقد بود باید با این چالش به گونه‌ای مواجه شد که نه تنها به دفاع از خود بپردازیم، بلکه به دنبال ایجاد یک فهم مشترک و همبستگی در میان جوامع مختلف باشیم. این همبستگی می‌تواند به عنوان یک نیروی موثر در برابر تهدیدات خارجی عمل کند و در نهایت به تحقق یک تمدن انسانی‌واسلامی کمک کند.

ایده‌ای که از صحبت‌های امام موسی صدر می‌توان طرح کرد، واقعاً جالب و مهم است. او به چالش تمدنی که اسرائیل به وجود آورده، به گونه‌ای عمیق و تحلیلی نگاه می‌کند. اسرائیل را صرفاً به عنوان یک رژیم که توسط یک دین خاص مثل یهود تأسیس شده نمی‌بیند، بلکه تصریح می‌کند رژیم اسرائیل یک حکومت دینی نیست، بلکه یک حکومت نژادپرست است که با نام دین، سلطه‌طلبی خود را پیش می‌برد. چالش تمدنی که مطرح می‌کند، این است که اسرائیل ادامه تمدن غرب است. به تعبیر او، اسرائیل محصول تمدن غرب و نتیجه آن است. از ابتدای تأسیس، این رژیم مورد حمایت کشورهای غربی بوده و به نوعی در دل کشورهای منطقه ایجاد شده تا در جهت منافع آنها عمل کند. این ایده‌ای است امام موسی صدر به وضوح مطرح می‌کند.

اما پاسخ او به این چالش چیست؟ او تأکید می‌کند این پاسخ باید یک پاسخ تمدنی باشد. به عبارت دیگر، اگر اسرائیل در بخش‌های کشاورزی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی قوی

است، جوانان مسلمان ما نیز باید از همان سطح دانش، آگاهی و عمل برخوردار باشند. مثال می‌زند که اگر یک جوان اسرائیلی تحصیلات عالی دارد و با تلاش در حال انجام کار است، جوان مسلمان ما در لبنان، عراق، ایران و دیگر کشورها نیز باید به همین سطح از دانش و آگاهی دست یابد.

این نوع نگاه به چالش تمدنی، نه تنها به نقد وضعیت موجود می‌پردازد، بلکه به دنبال راه‌حل‌هایی برای پیشرفت و ارتقای سطح زندگی و آگاهی در جوامع مسلمان است. این رویکرد می‌تواند به عنوان یک الگوی مثبت برای ایجاد همبستگی و پیشرفت در برابر تهدیدات خارجی و چالش‌های داخلی عمل کند. در واقع، امام موسی صدر بر این نکته تأکید دارد که برای مقابله با قدرت صهیونیستی که مورد حمایت تمدن غرب است، ما باید قدرت خود را در زمینه‌های مختلف به وجود آوریم. نمی‌توانیم در همه زمینه‌ها ضعیف باشیم و انتظار داشته باشیم با چالش‌های تمدنی مقابله کنیم. بنابراین پاسخ به این چالش باید یک پاسخ تمدنی باشد.

اما اسرائیل به این تمدن غرب چه ربطی دارد؟ امام موسی صدر به این نکته اشاره می‌کند که تمدن غرب، یک تمدن دینی

بنا داریم گوشه‌ای از بحث‌های امام موسی صدر را با توجه به تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان پس از عملیات توفان الاقصی و حمایت حزب‌الله از مردم غزه بررسی کنیم که ایشان چه مواجهه‌ای با پدیده‌ای مثل اسرائیل داشته است.

اگر اندیشمندی واجد یک منظومه فکری باشد، این منظومه فکری می‌تواند در قالب یک طرح تمدنی ارائه شود. امام موسی صدر وقتی تمدن را تعریف می‌کند، ۲ ویژگی را برای تمدن برمی‌شمارد: یکی مدنیت و دیگری فرهنگ. حالا شاید این را دیگران هم گفته‌اند ولی شاید نقطه بارزی که اینجا می‌تواند وجود داشته باشد، در بحث چالش تمدنی اسرائیل است که می‌تواند برای ما درس‌آموز باشد و ما را کمی به جلو راهنمایی کند.

به تعبیر او مدنیت جلوه‌های بیرونی و مظاهر یک فکر و یک اندیشه است که شما در جامعه آنها را مشاهده می‌کنید. هر پدیده‌ای که ملموس باشد و به رویت شما برسد، این می‌شود مدنیت ولی طبیعتاً این مدنیت برخاسته از آن فرهنگی است که وجود دارد. فرهنگ هم به تعبیر امام موسی صدر آن نقطه اندیشه است؛ آن اندیشه‌ها، آن دانش‌هایی که یک جامعه آنها را تولید کرده تا خود را با آنها پیش ببرد، اداره کند و ارتقا دهد. مجموع اینها با همدیگر تعاملی هم دارند، یعنی این نیست که ما مثلاً فقط یک اندیشه‌ای تولید کنیم ولی این اندیشه صرفاً در همین مکتوبات و در اذهان باقی بماند، نه! وقتی که این اندیشه، مدنیت را به وجود آورد، بنابراین می‌توانیم بگوییم تمدنی شکل گرفته است. ویژگی‌هایی که آن اندیشه دارد، در این مظاهر و در مدنیت خودش را نشان می‌دهد.

یک تعبیر دیگر هم هست که من می‌خواهم راجع به تمدن داشته باشم. آن هم این است که وقتی راجع به موضوع تمدن در یک جامعه صحبت می‌کنیم، یعنی نیازهای اساسی جامعه مرتفع شود. هر چقدر نیازهای یک جامعه بیشتر رفع و رجوع شود و مشکلاتش از بین برود، به تمدن نزدیک‌تر شده و بعد می‌تسیم تمدنی خلق شده است. چطور یک تمدن خلق می‌شود؟ اینکه برخی بگویند مثلاً آیا ما به عنوان عامل انسانی می‌توانیم این تمدن را خلق کنیم، درست است؟ بله! این بر اساس اراده انسان‌هاست که می‌توانند به این سمت و سو حرکت کنند و یک پدیده‌ای به اسم تمدن بر اثر کنش‌های ارادی این جامعه خلق می‌شود.

پس وقتی نیازهای اساسی جامعه‌ای به وجود می‌آید، می‌گوییم تمدنی شکل گرفته است که آن دو ویژگی را به تعبیر امام موسی صدر دارد.

حالا یک سوال پیش می‌آید: مثلاً در جامعه لبنان، همین الان هم عده زیادی محروم هستند – محروم از خیلی چیزها، بایند از حوزه اقتصادی بگیریم تا حوزه فرهنگی و حتی امنیتی – با توجه به این حوادثی که دارد اتفاق می‌افتد، آیا می‌توانیم در جامعه‌ای که سرشار از نیاز است، راجع به تمدن صحبت کنیم؟ باید گفت اتفاقاً در چنین جامعه‌ای باید از تمدن سخن بگوییم تا به سمت حل این مشکلات برویم.

یعنی نیازهایی که به هر حال وجود دارند، باید مرتفع شوند. اگر ما این طرح تمدنی را داشته باشیم، این نیازها با اولویتی که معمولاً ممکن است طرح شود، بهتر، منسجم‌تر و خردمندانه‌تر حل و رفع می‌شود.

اگر بخواهم به طرح تمدنی امام موسی صدر اشاره کنم، هم راجع به مفهوم تمدن سخن گفته و هم راجع به رقیب تمدنی که مد نظرش است، صحبت کرده است. مثلاً یک بحث اصلی مباحثی که دارد، چیستی تمدن غرب و ویژگی‌های آن و نقد تمدن غرب است. چون اگر متفکری، اندیشه تمدنی و طرح تمدنی داشته باشد، این اندیشمند باید رقبیش را مشخص کند. بالاخره اگر وضعیت فعلی را نمی‌پسندد و مطلوب نمی‌داند، آن را نقد می‌کند تا طرح

تمدنی خودش را مطرح کند و بر اساس آن جامعه را پیش ببرد. امام موسی صدر هم اینگونه است. یعنی به رغم اینکه سفرهای بسیار متعددی به اروپا و کشورهای مختلف در اقصی نقاط دنیا، از جمله آفریقا و آسیا داشت ولی با این حال تمدن غرب را به عنوان رقیب طرح تمدنی و نظریه تمدنی خودش مورد نقادی قرار داد.

از طرفی، نگاه تاریخی هم داشت، یعنی وضعیت گذشته جوامع مسلمان را مورد توجه قرار داد و گفت در گذشته ما چه وضعیتی داشتیم و الان در چه وضعیتی هستیم. این به یک معنا می‌تواند بازشناسی آنچه ما در گذشته داشتیم تلقی شود. درباره معماری، هنر، آثار تاریخی و بناها و... صحبت می‌کرد. حتی در یکی از مباحث خود راجع به سیستم آبیاری که در برخی شهرهای سوریه در ۲۰۰۰ سال قبل وجود داشته، صحبت می‌کند. او این موارد را به عنوان پیشینه تمدنی شرق طرح می‌کند و یادآور می‌شود این جامعه و کسانی که در این جامعه زندگی می‌کنند، در گذشته چه وضعیتی داشتند و امروز در کجا هستند.

به تعبیر امام موسی صدر، ما الان در ذیل تمدن غرب هستیم. یک تعبیر جالب دیگر هم دارد که آینده ما وضعیت فعلی غرب



شریف لک‌زایی